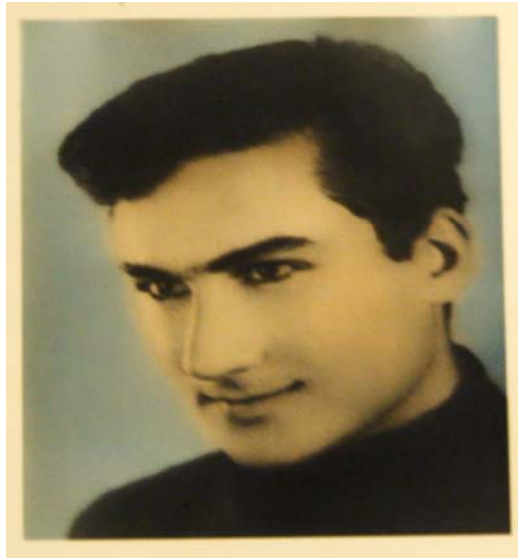


در باره زندگی رفیق محمد تقی زاده چراغی



رفیق محمد تقی زاده چراغی در سال ۱۳۲۸ در روستای دیزج چراغ از توابع گوگان در آذربایجان چشم به جهان گشود. رفیق تقی زاده به عنوان یکی از شاگردان رفیق بهروز دهقانی از جمله رنج دیدگانی بود که در جریان فعالیت های آگاه گرانه این رفیق با مارکسیسم آشنا شده و آگاهی طبقاتی پیدا کرده بود. او در محیطی پرورش یافته بود که دردها و رنج های زندگی در جامعه طبقاتی را به عینه دیده و در ارتباط با رفیق بهروز دهقانی، به دلائل ظلم و ستم موجود در جامعه (که همانا وجود طبقه یا طبقات انگل می باشد که از قبل کار و زحمت دیگران ارتزاق می کنند و توسط دولتی سرکوب گر مورد حمایت قرار می گیرند) پی برده بود. از این رو او به خوبی می دانست که تنها راه رهائی از نکبت های جامعه طبقاتی موجود، نابودی مناسبات پوسیده سرمایه داری و ساختمان سوسیالیسم می باشد.

در دهه چهل که رفقای گران قدر، صمد بهرنگی، کاظم سعادت و بهروز دهقانی در آذرشهر و روستاهای اطراف آن به تربیت انقلابی نوجوانان و جوانان مبارز می پرداختند، تنی چند آماده پیمودن راه انقلابی شدند. در جریان شکل گیری اولین نطفه های چریکهای فدائی خلق و پس از شهادت رفیق صمد بهرنگی، رفیق بهروز دهقانی کار سازماندهی این جوانان را به عهده گرفت. در این مسیر رفیق محمد از جمله انقلابیونی بود که از طریق رفیق بهروز دهقانی به مبارزه متشکل هدایت شده و به عضویت گروه کمونیستی ای که بعدها در همکاری با گروه جنگل، چریکهای فدائی خلق را شکل دادند (گروه رفیق احمدزاده) در آمد. رفیق تقی زاده پس از اخذ دیپلم به خدمت نظام وظیفه اجباری فراخوانده شد و به عنوان سپاهی دانش در روستای "هیمه" از روستاهای اطراف اصفهان ، به آموزش جوانان روستا پرداخت. دوران سربازی رفیق همزمان شده بود با دورانی که رفقای گروه احمدزاده از هر امکانی جهت شناخت جامعه سود جسته و هر رفیقی وظیفه داشت در هر حوزه ای که قرار می گیرد ، اطلاعات و تحلیل های خود را از آن حوزه با بقیه رفقا در میان بگذارد. به همین دلیل هم رفیق تقی زاده در دوران سربازی اش در روستای "هیمه" از همه مشاهدات و گفتگو هایش با روستائیان گزارش تحلیلی از این روستا و تاثیرات اصلاحات ارضی شاه در مناسبات ارضی تهیه و در اختیار گروه قرار داد. هر رفیقی که این گزارش

را خوانده بود از همه جانبه گی و دقت و موشکافی رفیق محمد در توضیح مناسبات طبقاتی حاکم بر روستای مزبور شگفت زده شده و نویسنده را تحسین می کرد.

گزارشاتی از آن نوع که رفیق تقی زاده تهیه کرده بود در آن دوران به رفقای گروه احمدزاده امکان داد که زوایای مختلف جامعه خفقان زده خود را بطور عینی شناخته و با ارائه تحلیلی همه جانبه و متکی بر تجارب عینی از جامعه ایران در جهت راه گشائی بن بستی که بر جنبش حاکم شده بود گام بردارند. مسلماً بدون وجود چنین گزارشاتی تئوریسین های گروه احمدزاده قادر نبودند که به پرسش هایی که شرایط عینی در مقابل شان گذاشته بود پاسخی درست و انقلابی داده و مبارزه مسلحانه را به عنوان هم استراتژی و هم تاکتیک و به مثابه تنها راه ممکن برای رسیدن به پیروزی در مقابل جنبش کمونیستی قرار دهند.

با روشن شدن راه ، به طور طبیعی تدارک حرکت در این راستا در مقابل گروه کمونیستی ای که رفیق تقی زاده یکی از اعضای آن بود قرار گرفت. حمله به یکی از مراکز سرکوب دشمن ، اولین حرکت مسلحانه از این نوع بود که توسط گروه احمدزاده در تبریز صورت گرفت. رفیق تقی زاده این کمونیست آگاه، از اولین رفقائی بود که برای این عملیات انقلابی انتخاب شد. علاوه بر رفیق بهروز دهقانی، دیگر رفقای شرکت کننده در این عملیات ، رفقا مناف فلکی، اصغر عرب هریسی و جعفر اردبیل چی بودند. این عملیات به فرماندهی رفیق مناف فلکی جهت به دست آوردن اسلحه و گسترش مبارزه مسلحانه در ۱۴ بهمن ماه ۱۳۴۹ انجام شد و مسلسل کلانتری شماره ۵ تبریز از سوی رفقا مصادره گشت. عملیات مزبور در شرایطی رخ داد که هنوز حماسه سیاهکل شکل نگرفته بود و رفقا به منظور سر در گم کردن دشمن در شرایطی که گروه تازه داشت قدم در راه مبارزه سیاسی - نظامی می گذاشت و خیلی از رفقا هنوز زندگی علنی داشتند، از اعلام رسمی آن به جامعه احتراز کرد.

عملیات حمله به کلانتری پنج تبریز تأثیر به سزائی در بیداری مردم ، به خصوص در خود تبریز داشت. آن ها پیام این حمله مسلحانه را به خوبی دریافتند و متوجه شدند که در جزیره ثبات و امنیت شاه حرکت نوینی در حال شکل گیری است. این واقعیت را پیرمرد با تجربه ای به رساترین شکل بیان کرد که مفهوم آن چنین بود: وقتی مسلسل پاسبان کلانتری از دست اش بیفتد این نشان می دهد که قلم از دست شاه خواهد افتاد. به این ترتیب چریک فدائی خلق، رفیق محمدعلی تقی زاده به مثابه یک کمونیست آگاه راه مبارزه قاطع با طبقه حاکمه و ماشین سرکوبش را به توده های ستمدیده ایران نشان داد و آن ها را به گام برداشتن در این راه فرا خواند. مبارزه ای که در جریان فراز و نشیب های الزامی اش سرانجام با حمایت وسیع مردمی مواجه شده و در جریان قیام بهمن سال ۵۷ ، شاهد بودیم که چگونه توده های رنج دیده با الهام از فرزندان چریک خود، زرادخانه های رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را آماج حملات خود قرار داده و این دیکتاتوری لجام گسیخته را به زباله دان تاریخ انداختند.

متأسفانه در جریان ضرباتی که به چریکهای فدائی خلق در سال ۵۰ وارد شد و منجر به دستگیری رفیق بهروز دهقانی و رفیق اصغر عرب هریسی، رفقای هم تیم رفیق محمد تقی زاده گردید، ارتباط وی با دیگر رفقای چریکهای فدائی خلق گسسته شده و این رفیق مدتی مجبور به اختفای خود شد. در این پروسه هنگامی که رفیق تقی زاده به اجبار به خانه پدر و مادرش مراجعه کرد مزدوران رژیم شاه موفق به دستگیری او شدند. رفیق تقی زاده از جمله رفقای شکنجه شده ای بود که در اتاق شماره ۵ اوین در کنار دیگر رفقا با روحیه قوی مبارزاتی با حوادث برخورد می کرد. سرکوب گران رژیم شاه که شخصیت انقلابی این رفیق را خوب شناخته بودند در ۲۲ اسفند سال ۵۰ ، او را به همراه چند رفیق فدائی دیگر به جوخه تیرباران سپردند. رفیق تقی زاده به همراه دیگر

چریک‌های فدائی خلق بر این باور بود که مبارزه مسلحانه انقلابی ای که کمونیست‌های ایران در جامعه مختنق و پر جور و ستم شاه آغاز کرده اند با شهادت آنان از حرکت باز نخواهد ایستاد. رفیق محمد زنده نماند تا به چشم خود ببیند که خود زندگی چگونه این باور تردید ناپذیر وی را در مقابل چشم همگان به نمایش گذاشت. آری! یاران به پا خاسته رفیق محمد تقی زاده، اجازه ندادند سلاحی که از دست وی بر زمین افتاده بود هم‌چنان بر زمین باقی بماند. دیدیم که هزاران دستی که برای برداشتن این سلاح به پا خاسته بودند، سرانجام به همراه توده‌های انقلابی دشمن غدار سرکوب‌گر را به سزای جنایاتش رساندند. به این ترتیب تاریخ نشان داد که خون رفقای فدائی که در میدان نبرد و تیرباران به زمین ریخته شد، ماندگار شد. شاعر انقلاب، رفیق سعید سلطان‌پور درست گفته بود: این بذرها به خاک نمی‌ماند، از قلب خاک می‌شکفت چون برق، روی فلات می‌گذرد چون رعد، خون است و ماندگار است!

**باد رفیق محمد تقی زاده چراغی همیشه در قلب توده‌های رنج و کار باقی خواهد ماند.
راهش پر ره رو باد!**